

افغان دناخته

محمد بشرا

افغان زده، بوسيله، افغانه مورد غارت قرار گرفته. بکلی در اثر غارت افغانان از هستی ساقط شده.

اصطلاحاً هیست در زبان گیلکی مردم رشست در مورد کس یا کسانیکه مفلسند و در قوت روزانه خویشتن در مانده. آنچنان تنگدستانند که گویی مورد غارت و تنها جم افغانان قرار گرفته اند.

بیگمان این اصطلاح را ریشه‌ای تاریخی است که به زمان تسلط افغانان بر کشور ما در اوایل دوران صفویه بر میگردد. دورانی که بخش عظیمی از سرزمین ما در زیر سم ستوران آنان پایمال گردید و پادشاهی ایران با دست شاه سلطان حسین، به محمود افغان انتقال یافت.

در این زمان گیلان، این سرزمین در پهنه کوه‌های سر به فلک کشیده و جنگلهای انبوه که از زمان شاه عباس تسلیم حکومت مرکزی شده بود در چرخه موقعیتی بسر می برد. آیا افغانان به این سوی البرز نیز دست اندازی کرده و به نهب و غارت پرداخته بودند یا آنکه مردم تازه گیلان چون دیگر ادوار تاریخی، در برابر دشمن مشترک همدست شده و آنان را از خاک خویشتن به هزیمت فرستاده بودند؟ برای روشن شدن موضوع به دوران عهد صفویه بر میگردیم و ریشه این اصطلاح را در وقایع تاریخی زمان پس میگیریم.

در آورده و محمود افغان در اصفهان تاج شاهی را از دست شاه سلطان حسین دریافت داشت و برای تصرف رشت لشکری به سوی گیلان فرستاد * (۲) این لشکر به سرکردگی "زبردست خان افغان" شهر رشت را محاصره کرد و حاکم رشت برای دفع شرافغانان از پطرکبیریاری طلبید و پطرکبه موقع را مناسب دید، شهر رشت را به تصرف در آورده و وجود آنکه مردم از جان گذشته رشت افغانه را به عقب نشینی واداشتند سپاه روس مدت دوازده سال شهر رشت را در اشغال خود داشتند ((۱۱۳۵-۱۱۴۷ هـ ق)) * (۳)

با این ترتیب فتنه ویران ساز و نا بود کنندگان افغانان اگر ایران را به آشوب کشانند و پادشاهی صفویه را منقرض ساخت اما در گیلان بویژه شهر رشت نفوذ نکرد و افغانان بر گیلان تسلط نیافتند و گیلان مدت ده سال زیر تسلط روسها بود و از فتنه افغانان بدور.

اما وقتی به زمان پادشاهی نادر، به ایران و به جنگهایی که در زمان پادشاه هیش رخ داد می نگریم و وقایع این دوره را مورد بررسی قرار میدهم، درمی یابیم که مردم ایران از آنجمله گیلان نیز در زیر بار پرداخته و هزینه‌های کمر شکن این لشکر کشیها چندان فرسوده و درمانده شدند و کشور را از نظر اقتصادی آنچنان فقیر شد که در کمتر ادوار تاریخی چنان



ضبط می کردند و اگر کفایت نمی کرد دختران و زنان او را به بهای، هر دختر ۱۵ روبل و هر زن ۱۰ روبل می گرفتند و آن بخت برگشتگان و درماندگان را برای نظامیان می بردند (۶) این جنایات و ستمگریهای موحش که تا ریخ هرگز آنرا زیاده نخواهد برد، بدست کارگزاران حکومت جا برانه نادر شاه صورت می گرفت، آنهم به صورتی بسیار وحشیانه که سرانجام منجر به عصیان مردم شد. آنها از پرداخت مالیات سرپیچی می کردند و تحصیلداران شاه را می کشتند لاجرم خزانه به کمک دسته‌های سربازان قشون ایران برای دریافت مالیات می آمدند چون بسیار اتفاق افتاده بود که خود این سربازان ایرانی به عصیانگران خلق می پیوستند از آن پس گردآوری مالیات در ایران به دسته‌های ازبک و افغان که در قشون شاه خدمت می کردند سپرده شد، زیرا آنان به نادر بیشتر وفادار بودند * (۷)

همین دسته‌های افغان بودند که در گیلان نیز چون دیگر شهرهای ایران بعنوان اخذ مالیات دست به غارت زدند و بهیچ وجه از هیچکس نگذشتند و بجای پول، زن و دختر مردم را تنگدست را به غنیمت می بردند و قوت لایموت آنان را به زور شکنجه از جنگشان در می آورند چون ظلمی بیا می داشتند که مردم قبل از رسیدن آنها روستاها و شهرها را ترک می کردند و به جنگل پناه می بردند و در غارهای بالای کوه پنهان می شدند.

در چنین شرایطی و در اثر چنان ظلمی که مجریانش افغانان قشون نادر شاه افشار شاه ممسک ایران بودند، هر کس، هر عسرت زده و غارت شده‌ای را میدیدگمان می برد که مورد غارت افغانان قرار گرفته و از هستی ساقط شده است و اصطلاح افغان دناخته، ریشه در همین دوران سخت و نکبت بار دارد.

گرچه در تاریخ می خوانیم که پس از مرگ نادر نیز یکی از فرماندهان سپاه اصفهان به نام رضاقلی خان بایکهار و هفتصد تن افغان از تبریز به رشت تاخت. اما او در رشت فقط به غارت بازرگانان انگلیسی که در این شهر به سر می بردند پرداخت * (۸)

رشت اسفند ۶۶



۱- دولت نادر شاه افشار نوشته، م. ر. آرونواک. ز. اسرافیان ترجمه؛ حمید امین صفحات ۵۷-۵۶

۲- تاریخ روابط ایران و ناپلئون ترجمه، و تالیف عباس میرزا و اعتضاد الدوله - زیر نویس صفحه ۴۰

۳- دارالمرزا ایران - گیلان نوشته، ه. ل. رابینو. ترجمه، جعفر خا می زاده، زیر نویس صفحه ۷۱

۴- دولت نادر شاه افشار

۵- اثاث البیت با آنچه که بعنوان اثا شده در منزل موردا استفاده است.

۶ و ۷- دولت نادر شاه افشار

۸- دارالمرزا ایران - گیلان

بوده است. محمد علی حزین شاعر تازه، گیلانی در سفرنامه خود می نویسد: در نتیجه، وخیم شدن پی در پی اوضاع دولت و اغتشاشات نقاط مختلف گیلان که محل املاک پدری من بود، سال به سال درآمد املاک به حدی رسید که کفاف خرج ما هانه، مالک خود را نمیداد.

در این سالهای سیاه کشور در دست پادشاهی بود که برای تامین هزینه لشکر کشیهایش هر سال بیش از سال پیش وگا چند برابر معمول از مردم مالیات می گرفت. لرخ پزشک سفارت روس در ایران به هنگامی که در رشت بوده است مالیات بگیران نادر نیز در این شهر بودند و می نویسد: آنها "ما موران اخذ مالیات" به وسیله، کتکهای وحشیانه از مردم مالیات می گرفتند بدینجهت مردم مجبور بوده اند هر آنچه را که از زینت آلات زنان نشان، انگشتر، کلاه و لباس داشته اند بفروشدند * (۴) اگر کسی قدرت پرداخت مالیات را نداشت به فرمان شاه تمام کاجال ((۵)) او را می فروختند و پولش را

در زمانی که افغانان شهر اصفهان را در محاصره داشتند و کشور گرفتار هرج و مرج بود طهما سب میرزا، فرزند شاه سلطان حسین از محاصره، اصفهان گریخت و در پناه فتحعلی خان قاجار که در استرا با حکومت مستقلی داشت در آمد و خود را شاه ایران نامید در این زمان پطراول تزار روسیه به ایران حمله کرد و قشون روسیه "در بند" و "با کورا" اشغال کرد و ترکهای عثمانی در بهار همان سال "۱۱۳۵ هـ ق" تغلیس را گرفتند و این امر طهما سب میرزا را مجبور ساخت که در پی اتحاد با روسیه باشد. طبق قراردادی که بین طرفین (طهما سب میرزا و تزار روس) بسته شد، پطراول به شاه وعده داد که او را در میارزه با افغانان یاری دهد و شاه طهما سب نیز از جانب خود، "در بند" و "با کورا" جزو قلمرو روسیه شناخت و گیلان و مازندران و استراباد را به روسیه واگذار کرد * (۱)